

## گفتمان اسلام‌هراسی در آمریکا؛ مطالعه موردی فاکس نیوز

نوشته

حسن مجیدی\*

### چکیده

اسلام‌هراسی واژه جدیدی است، اما در عمل دارای سابقه‌ای طولانی است. ارائه تصویری دهشتناک از اسلام شامل اسلام منصوص، شریعت اسلامی و مسلمانان، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. وارد مرحله تازه‌ای شد. اگر علاقه‌مندان «جنگ با تروریسم» رسانه را اکسیژن تروریسم می‌دانند، رسانه همین نقش را برای اسلام‌هراسی نیز بازی می‌کند. مطالعات موجود نشان می‌دهد قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر نیز اسلام‌هراسی در اشکال مختلف وجود داشته است؛ در آن زمان از اسلام‌هراسی بیشتر برای منزوی کردن مسلمانان جوامع غربی و تحت فشار قرار دادن جهان اسلام و تغییر رفتار دولت‌ها بهره‌برداری می‌شد؛ لکن در عصر حاضر با شعار جنگ با تروریسم، اسلام‌هراسی زمینه‌ساز روانی تغییر برخی حکومت‌ها از جمله در عراق و افغانستان در دهه اول سده میلادی شد. به هر ترتیب، نقش رسانه در اسلام‌هراسی چه به مثابه پروژه و چه پروسه، کلیدی است. این مقاله با بهره‌گیری از مدل تحلیل گفتمان فوکویی، گفتمان اسلام‌هراسی را نتیجه قدرت نو محافظه‌کاران آمریکایی و تلاش برای ایجاد دانایی متناسب با الگوی تسلط بر جهان معرفی می‌کند و کلیشه‌سازی شبکه خبری فاکس نیوز را در بازنمایی هراس‌آور اسلام در تابستان ۱۳۸۹ تحلیل می‌کند. مفروض مقاله این است که رسانه‌های آمریکایی از جمله فاکس نیوز، برخلاف شعار عینیت‌گرایی مانند بی‌طرفی و تعادل در عمل، به دنبال برساخته‌گرایی هستند؛ بدین معنا که نه به دنبال بازتاب آینه‌وار واقعیت بلکه داده‌های جهان را با دخل و تصرف و پردازش منعکس می‌کنند.

به نظر می‌رسد گفتمان اسلام‌هراسی در دوره اوباما دچار تغییر درون‌گفتمانی شده و البته، در قالب‌های دیگری ادامه یافته است.

کلید واژه: اسلام‌هراسی، آمریکا، تروریسم، ۱۱ سپتامبر، فاکس نیوز.

آزادی اطلاعات و ارتباطات یکی از ارزش‌های نظام‌های سیاسی لیبرال تلقی می‌شود، اما در وضعیت بحرانی و تهدید امنیت ملی، حصر رسانه‌ها و محدود کردن آن‌ها واقعیتی است که در جریان راهبرد جنگ آمریکا با تروریسم عینیت یافت. محدود کردن خبررسانی از جنگ متحدان با عراق به شبکه سی.ان.ان و به‌ویژه امنیتی شدن فضای رسانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر نشان می‌دهد که رسانه‌های آمریکایی هم در وضعیت بحرانی در چارچوب‌های تحمیل شده توسط دولت، فرایند اطلاع‌رسانی خود را تنظیم می‌کنند. سابقه اسلام‌هراسی در غرب به ظهور اسلام و جنگ‌های صلیبی برمی‌گردد، اما در عصر جدید، بازنمایی از اسلام و جوامع اسلامی در گزارش استعمارگران و سفرنامه‌نویسان با القای وضعیتی عقب‌مانده، بی‌تمدن و غیرعقلانی چهره‌ای خشن و غیرمدنی از اسلام همراه بوده است. وجود رقابت‌های میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها از یکسو و نیز پدیده یهودی‌ستیزی به‌منزله فصل مشترک میان مذاهب مختلف مسیحی، موجب آن شد که در مقایسه با سده ۲۰ و دهه اول سده ۲۱ پدیده اسلام‌ستیزی به‌گفتمان غالب رسانه و حکومت‌های غربی تبدیل نشود. حال آنکه تحمیل موجودیت رژیم صهیونیستی در خاورمیانه در ۱۹۴۸م. و نفوذ گسترده یهودیان در ساختارهای رسانه‌ای غرب به نهادینه شدن اسلام‌ستیزی در غرب منجر شد. با فروپاشی شوروی (و بلوک شرق) و نیاز غرب به برساختن «دیگری» جدید از یک سو و حوادث ۱۱ سپتامبر از سوی دیگر، اسلام‌هراسی را در قالب راهبرد جنگ با تروریسم به اولویت نخست رسانه‌های غرب در رویکرد به جهان اسلام تبدیل کرده است. این روند در دو دهه آخر سده بیستم در قالب حرکت تدریجی برای برساختن اسلام به‌منزله تهدیدی جدی مقابل غرب و در عین حال، حمایت از برخی جریان‌های افراطی همراه بود. اما در دهه اول سده ۲۱م. مواجهه با کلیت اسلام و اعلام جنگ صلیبی جدید توسط بوش، دوره تازه و بی‌سابقه‌ای از اسلام‌هراسی را در غرب موجب شد. مقاله حاضر با بهره‌گیری از تحلیل گفتمانی، اسلام‌هراسی را برنامه مشترک قدرت و رسانه‌ها برای زمینه‌سازی برای بسط قدرت آمریکا در جنگ با تروریسم معرفی کرده و در پی تأیید این فرضیه است که میان راهبرد مبارزه با تروریسم برای سیطره بر جهان توسط دولت آمریکا در دوره بوش با اسلام‌هراسی رسانه‌ها ارتباط معنادار وجود دارد و در واقع، ساخت قدرت در آمریکا آگاهی متناسب با اقتضانات قدرت و راهبردهای آن را از ساختار رسانه‌ای طلب کرده و در گفتمان اسلام‌هراسی، رسانه‌های همسو با ساخت قدرت به اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی به‌منزله رکن مهمی از آنچه جنگ با تروریسم نامیدند، به ایفای نقش پرداخته‌اند. این موضوع البته درباره رسانه‌ای مانند فاکس نیوز که با جریان اقتدارگرا و افراطی نومحافظه‌کاران آمریکا نزدیک‌تر است، به‌نحو بارزتری قابل شناسایی است.

## چارچوب نظری

اسلام از جمله واژه‌هایی است که هم به یک دین، هم به معتقدان به آن دین و هم به مجموعه کشورهای که معتقدان بدان اکثریت را دارند، اطلاق می‌شود. در واقع، اسلام هم به منصوصات دینی، قرآن و روایات و هم به مجموعه معارف دینی گفته می‌شود؛ نمود بیرونی و عینی اسلام شامل مسلمانان می‌شود و در نهایت، مجموعه جغرافیایی که مسلمانان در آن اکثریت را دارند (جهان اسلام). اسلام‌هراسی از این نگاه شامل ترس موهوم (phobia) از همه این اضلاع یا معانی از اسلام است. تبارشناسی واژه اسلام‌هراسی (Islamophobia) شامل اسلام: و پسوند کلاسیک و لاتین O که یک ادات وصل است به واژه (phobia) که شامل ترس غیرمنطقی یا احساس ترس و گریز که اغلب به صورت اسم به کار می‌رود.

## اسلام‌هراسی

اسلام‌هراسی واژه جدیدی است که به تبعیض یا تعصب ضداسلام و مسلمانان بازمی‌گردد. کاربرد واژه به دهه ۱۹۸۰م. باز می‌گردد؛ اما پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. کاربرد عمومی تری پیدا کرد و این‌گونه معنا شد: ترس و نفرت از مسلمانان و این تصور از اسلام که هیچ ارزش مشترک با دیگر فرهنگ‌ها ندارد، در جایگاه نازلی نسبت به غرب است و اسلام نه دین بلکه یک ایدئولوژی خشونت‌آمیز سیاسی است. پروفیسور آنه سوفی رولد می‌نویسد که در انجمن بین‌المللی استکهلم در ژانویه ۲۰۰۱م. گام عملی برای پذیرش این واژه برداشته شد که به معنای ترس از اسلام به عنوان شکلی از عدم تحمل در کنار بیگانه‌ستیزی و یهودستیزی به رسمیت شناخته شده است.

با وجودی که این واژه به‌طور گسترده‌ای به رسمیت شناخته شده، استفاده از آن با جنجال بوده است. برخی نیز بر این باورند که واژه اسلام‌هراسی اغلب برای تضعیف استفاده از اسلام مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

پروفیسور استیفان شوارتز اسلام‌هراسی را به عنوان محکوم کردن تمامیت اسلام و تاریخ آن به اتهام افراطی‌گری تعریف کرده است. انکار اکثریت مسلمانان میانه‌رو و تلقی از اسلام به منزله یک مشکل در جهان، تعبیر می‌کند. مجله جامعه‌شناسی در ۲۰۰۷م. اسلام‌هراسی را نوعی نژادپرستی ضدمسلمانان و در ادامه نژادپرستی ضد آسیایی و ضد عربی تعریف می‌کند.

## انگاره‌های اسلام‌هراسی

۱. اسلام یک بلوک ثابت و یکپارچه و بدون توجه به تغییرات است.
۲. اسلام وجودی جدا و «دیگری» تعریف می‌شود که هیچ ارزش مشترکی با دیگر فرهنگ‌ها ندارد.

۳. اسلام در رتبه نازلی نسبت به غرب قرار دارد که واجد صفاتی همچون وحشی‌گری، غیرعقلانی، بدوی، و جنسیت‌گراست.
۴. اسلام خشن، پرخاشگر، تهدید و حامی تروریسم است و درگیر در برخورد تمدن‌هاست.
۵. اسلام به مثابه یک ایدئولوژی سیاسی دیده می‌شود که برای امور سیاسی و نظامی به کار گرفته می‌شود.
۶. خصومت با اسلام برای توجیه فعالیت‌های تبعیض‌آمیز نسبت به مسلمانان و خارج کردن آن‌ها از جریان اصلی جامعه است.
۷. خصومت با اسلام به عنوان امری طبیعی و عادی جلوه داده می‌شود.
۸. نقد مسلمانان از غرب مردود و جایگاهی ندارد.

یکی از ویژگی‌های گفتمان اسلام‌هراسی یکسان‌انگاری ملیت (مثلاً عرب) با دین (اسلام) و سیاست (تروریسم - بنیادگرایی) است، درحالی‌که سایر ادیان با تروریسم و حتی نژادپرستی نسبتی ندارد.

برون و میلز می‌نویسند: بسیاری از کلیشه‌ها و اطلاعات غلطی که به بیان اسلام‌هراسی به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر منجر می‌شود، ریشه در درک خاصی از اسلام دارد؛ مانند این تصور که اسلام مروج تروریسم است.

**تعریف عملیاتی:** اسلام‌هراسی در قالب ایجاد هراس از دین و شریعت اسلام، جوامع اسلامی و تمدن اسلامی بروز یافته، رویکردی مشترک سیاسی و رسانه‌ای است که غرب با هدف سلطه بیشتر بر جهان با ارائه چهره‌ای منفی از اسلام باصفتی چون خشونت، ضدحقوق بشری، استبدادی، عقب‌مانده، غیرمدنی، خطرناک برای جهان، آدمکش و غیرعقلانی شناخته می‌شود و فضای روانی را برای اسلام‌ستیزی فراهم می‌آورد. اسلام‌هراسی در قالب‌های مختلف گفتمان رسانه‌ای غالب در رویکرد غرب نسبت به جوامع اسلامی است.

## گفتمان

از نظر فوکو گفتمان محل تلقی دانش و قدرت است؛ یعنی اینکه هر رشته خاصی از دانش در هر دوره‌ای خاصی مجموعه‌ای از قواعد سلبی و ایجابی را به‌وجود می‌آورد و آن‌ها را مشخص می‌کنند که شخص باید چه بگوید و چه نباید بگوید. گفتمان مشخص می‌سازد که شخص چگونه باید بیندیشد و یا حرف بزند. هر گفتمانی، امکانات ظهور هویت فردی و روابط میان افراد و صورت‌بندی جامعه را تشویق و برخی را سرکوب می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۴۴). تغییر نگرش‌هایی را که فوکو دهه ۷۰ در تحلیل‌های خود درباره روابط قدرت ایجاد کرد، وی را بر آن داشت تا اظهار کند قدرت دانش را تولید می‌کند و در واقع، ممکن نیست قدرت بدون

دانش اعمال شود. رابطه قدرت و دانش یک رابطه دیالکتیکی است و در هر عصری گفتمان خاص همان دوره اقدام به دانش خاصی برای پایداری خود می‌کند. دانش تولیدی که تحت نظارت روابط قدرت است، خود بازتولیدکننده قضایا و گزاره‌هایی خواهد شد که گفتمان را پدید آورده‌اند. قوت هر گفتمانی در گرو تولید دانش خاص برای تمام ابعاد گفتمان و تغذیه فکری اجزای آن است. به نظر او حقیقت محصول گفتمان‌هاست و نظام‌های مختلف معرفتی تعیین می‌کنند که چه چیزی درست و چه چیزی غلط است؛ از این رو، جست‌وجوی حقیقت ناب بیرون از گفتمان‌ها بیهوده است. دیرینه شناسی فوکو در صدد توضیح قواعد صورت‌بندی است که به گفتمان‌ها ساخت می‌دهند و شرایط تشکیل علوم اجتماعی را فراهم می‌آورند (ضیمران، ۱۳۷۸: ۴۸).

چیزها در نظریه فوکو در درون گفتمان و در فرایندهای خاصی شکل می‌گیرند. وی همچنین به فرایندهای تولید گفتمان اشاره می‌کند؛ در این فرایندها برخی گفتمان‌ها، ممنوع یا سرکوب و برخی دیگر پذیرفته می‌شوند. گفتمان‌ها در این فرایند به «مستدل و نامستدل» و «درست و غلط» تقسیم و در فرایندی که اراده معطوف به حقیقت نامیده می‌شود، گفتمان‌های درست بر غلط ترجیح داده می‌شوند. فوکو در آثار متأخر خود به تبارشناسی روی می‌آورد و عمدتاً به رابطه قدرت، دانش و حقیقت می‌پردازد. به نظر وی قدرت را نباید به نهادهای سیاسی محدود کرد؛ قدرت در تمام جامعه جاری است و نقشی مولد ایفا می‌کند (دریفوس، ۱۳۷۶: ۳۱۲).

فوکو می‌کوشد تا روابط متقابل قدرت و دانش را بررسی و ویژگی قدرت و محور دانش اجتماعی مدرن و نظام‌های حقیقت را بیان کند.

## بازنمایی

فرهنگ لغات مطالعات رسانه‌ای و ارتباطی، بازنمایی را این‌گونه تعریف می‌کند: کارکرد اساسی و بنیادین رسانه‌ها عبارت از بازنمایی واقعیت‌های جهان خارج برای مخاطبان است و بیشتر دانش و شناخت ما را درباره جهان، رسانه‌ها ایجاد می‌کنند و درک ما از واقعیت به واسطه و میانجی‌گری (mediated) روزنامه‌ها، تلویزیون، تبلیغات و فیلم‌های سینمایی و... شکل می‌گیرد. رسانه‌ها جهان را برای ما به تصویر می‌کشند. رسانه‌ها این هدف را با انتخاب و تفسیر (Interpretation) خود در کسوت دروازه‌بانی و به‌وسیله عواملی انجام می‌دهند که از ایدئولوژی اشباع‌اند...

بازنمایی ساخت رسانه‌ای واقعیت است؛ بازنمایی در مطالعات رسانه‌ای جنبه محوری دارد و بازنمایی «تولید معنا از طریق چارچوب‌های مفهومی و زبان» است. بازنمایی نه انعکاس و بازتاب معنای پدیده‌ها در جهان خارج که تولید و ساخت معنا براساس چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی است. از آنجا که رسانه‌ها فراگیرترین نهاد تولید بازتولید و توزیع معرفت و آگاهی

در جهان جدیدند، می‌توان محتوای آن‌ها را منبع معنای قدرتمندی درباره جهان اجتماعی دانست. بازنمایی‌های رسانه‌ای از این‌رو مهم هستند که شناخت و باور عمومی را شکل می‌دهند. با توجه به نسبت گفتمان و بازنمایی، محتوای رسانه‌ای بازنمای روابط قدرت است... گفتمان چارچوب و نظام معرفتی است که از طریق زبان اعمال می‌شود...؛ لذا است که استوارت هال سیاست بازنمایی را به کار می‌گیرد. سیاست بازنمایی روابط قدرت در روند دلالت و بازنمایی را توضیح می‌دهد؛ یعنی دلالت و معناسازی متأثر از روابط قدرت و اثرگذار بر آن روابط است (مهدیزاده، ۱۳۸۷: ۹-۱۰).

### کلیشه‌سازی

یکی از راهبردهای سیاست بازنمایی کلیشه‌سازی است که مردم را تا حد چند ویژگی ساده تقلیل می‌دهد. کلیشه عبارت از تنزل انسان‌ها به مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی مبالغه‌آمیز و معمولاً منفی است. در نتیجه کلیشه‌ای کردن شخصیت‌ها عبارت از تقلیل دادن، ذاتی کردن، آشنا کردن و تثبیت تفاوت و از طریق کارکرد قدرت مرزهای میان به هنجار و نکبت‌بار «ما» و آن‌ها را مشخص کردن است.

کلیشه‌سازی همچنین، با اتخاذ راهبرد تقسیم کردن ویژگی‌هایی به هنجار و پذیرفتنی را از نابهنجار و ناپذیرفتنی جدا می‌کند و سپس، هر چیزی را که در درون هنجار و پذیرفتنی نگنجد و متفاوت باشد، طرد می‌کند. کلیشه به‌طور نمادین مرزها را مشخص می‌کند و هر چیزی را که به ما تعلق ندارد، طرد می‌کند.

فوکو کلیشه‌سازی را نوعی از قدرت/معرفت می‌نامد. کلیشه‌سازی مردم را طبق معیارها طبقه‌بندی و افراد طرد شده را به عنوان دیگری یا غیر خودی فرض می‌کند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱).

### کلیشه‌سازی در رسانه‌ها

شیوه اول، رسانه‌ها تصویر غلطی از حضور یا سلطه واقعی گروه مورد نظر عرضه می‌کنند. این کار از چند طریق صورت می‌گیرد: الف: بی‌توجهی به حضور مؤثر آن گروه. ب: پررنگ کردن حضور یک گروه در عرصه خاص؛

شیوه دوم، نمایش محدود و ثابت و پایدار رفتار گروهی خاص است. برای مثال، جوانان سیاه‌پوست در نمایش‌های تلویزیونی به عنوان افراد خلاف‌کار یا خشن معرفی می‌شوند؛ شیوه سوم، مشروعیت‌زدایی از گروه یا گروه‌های مختلف از خلال مقایسه آنان با تصور آرمانی نحوه رفتار آدم‌هاست (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۱، به نقل از ویلیامز ۱۳۸۶: ۱۴۷).

## ساخت قدرت در آمریکا و اسلام‌هراسی

پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۸۹م. تهدید کمونیستی دیگر نمی‌توانست توجه‌گر مداخله نظامی باشد. ایالات متحده نیازمند دشمن‌سازی جدید بود. تروریست‌های مسلمان دشمن ایدئال بودند؛ زیرا بهانه مناسبی برای فتح امپریالیستی از خاورمیانه تا آسیای مرکزی را فراهم می‌آوردند. همچنان که مارگارت تاچر پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، اسلام را بلشویسم جدید خواند (Diana Ralph, 2006: 277).

ایده‌ی نظم نوین جهانی آمریکا برای ایجاد جهانی تک‌قطبی با سیطره آمریکا با راهبرد جنگ ستارگان ریگان برای پیشی گرفتن از رقیب دیرین در رقابت تسلیحاتی با شوروی قابل مقایسه است. موقعیت محوری خاورمیانه و ماجراجویی‌های رژیم بعث عراق موجب شد تا ایده نظم نوین جهانی بوش پدر با پیروزی در جنگ دوم خلیج فارس همزمان مطرح شود و خاورمیانه کلید سلطه آمریکا بر جهان تلقی گردد. اگرچه در صحنه عمل توقف نیروهای آمریکا در جنگ کویت حفظ موقت صدام را در قدرت موجب شد، تصمیم‌سازان جمهوری خواه آمریکا برنامه‌ریزی برای تحقق ایده سیطره بر جهان را ادامه دادند. جنگ بالکان فرصت دیگری برای اثبات سیادت آمریکا بود، اما فروپاشی یوگسلاوی هم با همه اهمیت آن، زمینه لازم برای سلطه همه‌جانبه بر جهان را فراهم نمی‌کرد، ضمن اینکه با همه تلاش‌های کلیتون برای پیروزی در جنگ بالکان، شعار انتخاباتی وی که من می‌خواهم رئیس‌جمهور آمریکا و نه جهان باشم، دامنه این سلطه را محدود می‌کرد. راهبردی که حملات گاه و بیگاه موشکی به بغداد و تحریم کشنده عراق نیز نتوانست آن را مخدوش کند. در چنین وضعیتی طرح مشترک دیک چنی، پل ولفوویتز و زلمای خلیل‌زاد در سال ۱۹۹۷ با عنوان طرح سده جدید آمریکا (PNAC)<sup>۱</sup> تهیه شد. این طرح چهار راهکار عمده سیاسی را مشخص کرده که هر کدام ابعادی از جنگ بوش یا تروریسم است:

۱. افزایش هزینه‌های دفاعی به‌طور قابل ملاحظه؛
  ۲. تقویت روابط با متحدان مردم‌سالار و به چالش کشیدن رژیم‌های متخاصم به منافع و ارزش‌های آمریکا؛
  ۳. پیشبرد آرمان آزادی سیاسی و اقتصادی نتولیرالیسم در خارج از کشور؛
  ۴. حفظ و گسترش نظم بین‌الملل مناسب با امنیت، رفاه و اصول ما (PNAC ۱۹۹۷).
- (Diana Ralph, 2006: 268).

در سال ۲۰۰۰م. یک ماه قبل از انتخاب بوش پسر، پروژه مذکور طرح بازسازی دفاع آمریکا (RAD) نیروها و منابع برای سده جدید را منتشر کرد. براساس این طرح (RAD) برنامه‌های جنگ با تروریسم بعد از ۱۱ سپتامبر به شرح زیر است:

جنگ پیش‌دستانه همزمان، گسترش نیروهای مرزی، تقویت قدرت سازمان ملل، تأمین هژمونی جهانی، هدف قرار دادن ایران، عراق و کره شمالی، تغییر رژیم توسعه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژی، دفاع ملی، دفاع موشک، جنگ سایبر، افزایش هزینه‌های دفاعی، اشغال درازمدت کشورهای هدف، توسعه آزمایش‌های هسته‌ای و جایگزینی نیروهای آمریکایی در مناطق بحرانی در سراسر جهان مهم‌ترین برنامه این طرح به حساب می‌آید (Diana Ralph, 2006: 268). برنامه‌هایی که سال ۲۰۰۲ م. با عنوان دکترین امنیت ملی بوش منتشر شد.

### اسلام‌هراسی و دولت بوش

گفتمان اسلام‌هراسی در دوران دولت بوش بسط و گسترش یافت. این گفتمان نتیجه عملی راهبرد جنگ با تروریسم بوش بود. که به بهانه حوادث ۱۱ سپتامبر دشمن تازه‌ای را در خلاء حضور اتحاد شوروی از اسلام «برساخت». در واقع، نشانه‌های قوی در دست است که با وجود برخی تحرکات تروریستی قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر مانند انفجار مقر سازمان تجارت جهانی و یا انفجار آتلانتا، به دلیل آنکه اراده معطوف به قدرت در آمریکا آن‌چنان که در نو محافظه‌کاران رقم خورد، تحکیم سیادت و سیطره آمریکا بر جهان نبود، گفتمان اسلام‌هراسی به منزله گفتمان مناسب برای بسط هژمونی آمریکا به کار گرفته نشد. قبل از تجاوز به عراق وقتی جرج بوش استراتژی امنیت ملی خود را که در واقع، به نوعی استراتژی تجاوز بالقوه به عراق بود، در دسامبر ۲۰۰۲ اعلام کرد، طبقه حاکم مخالفت‌های بسیار شدیدی به او کرد. جان ایکنبری این استراتژی را فشار بزرگ امیریالیستی جدید نامید و محکوم کرد (چامسکی، ۱۳۸۹: ۱۳۱). در دکترین بوش همانند دادگاه‌های تفتیش عقاید و حکومت رایش سوم و دوره مک کارتی، مردم با عنوان شر و دشمن خطرناک برچسب زده می‌شوند تا امکان بسیج عمومی برای رسیدن به جاه‌طلبی‌های نخبگان در قدرت فراهم شود. نهادهایی برای از بین بردن، ترور کردن، قربانی کردن گروه‌های هدف ایجاد می‌شود.

گرچه استراتژی رهبری آمریکا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر و به قدرت رسیدن بوش تدوین شد، دکترین امنیت ملی بوش در سال ۲۰۰۲ م. اعلام شد. همچنان‌که پارما می‌گوید: ویژگی امپراتوری مآبی و توسعه‌طلبانه قدرت جهانی آمریکا متن و زمینه دیپلماسی عمومی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، قدرت نرم تحقق فعالیت‌های امپراتوری منشانه آمریکا را در بالا بردن سلطه جهانی خود تسهیل می‌کند (ایزدی، ۱۳۸۸: ۵۷). با این حال، می‌توان گفت اسلام‌هراسی در نقطه مقابل اعمال قدرت نرم و دیپلماسی عمومی حرکت کرده است؛ درحالی که قدرت نرم در چارچوب دیپلماسی عمومی اقناع افکار عمومی کشور هدف را در نظر دارد، اسلام‌هراسی ایجاد ترس موهوم و یا خطرناک جلوه دادن اسلام و مسلمانان و



بزرگ‌نمایی تهدید آنان در زمینه‌سازی برای جنگ سخت و یا تداوم جنگ نرم استفاده آمریکا قرار گرفته است.

## اسلام‌هراسی در رسانه‌های آمریکا

رسانه‌ها یکی از عوامل مؤثر در ساخت ذهنیت تک‌تک افراد جامعه درباره موضوعات مشخص و نیز ابزار بازنمایی جهان واقعی و پیرامونی به‌شمار می‌روند. با توجه به این موضوع، رسانه‌های غرب و استکباری، براساس اهداف و ایدئولوژی خاص خود، تصویری از اسلام بازنمایی می‌کنند که در آن تناسب کمی میان واقعیت و تصویر بازنمایی شده و روایت شکل‌گرفته از آن وجود دارد.

تصویر عمومی اسلام در دهه آخر سده بیستم در رسانه‌های خبری مکتوب آمریکا مثبت نبوده است. اگرچه تلویزیون‌های جهانی همانند سی.ان.ان بعد از جنگ دوم خلیج فارس به‌سرعت گسترش یافتند، در همین دوره نیز رسانه‌های مکتوب جایگاه مهمی در شکل‌دهی به افکار عمومی داشتند. نتایج تحلیل محتوای دو نشریه تایم و نیوزویک آمریکا در فاصله زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ م. یعنی قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر نشان می‌دهد که حتی متحدان آمریکا نیز در این دو نشریه از تصویری مثبت برخوردار نبوده‌اند. شهزاد علی و خالد (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با انتخاب ۱۲ کشور اسلامی شامل چهار کشور متحد آمریکا، یعنی مصر، اردن، عربستان و ترکیه، چهار کشور دشمن آمریکا، یعنی افغانستان، عراق، ایران و لیبی و ۴ کشور بی‌طرف، شامل بنگلادش، اندونزی، مالزی و پاکستان، تصویرسازی از این سه دسته کشور در این دو نشریه را بررسی و تحلیل کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی فقط ۱۵/۶۲ درصد مطالب مربوط به کشورهای متحد آمریکا در این دو نشریه مثبت، ۲۵/۶ درصد منفی و ۵۸/۷۶ درصد مطالب خنثی بوده است. در بازتاب مطالب مربوط به کشورهای دشمن آمریکا هم فقط ۴/۸۸ مطالب مثبت، ۳۶/۴۵ درصد منفی و ۵۸/۶۶ درصد بی‌طرف بوده است. این آمار درباره کشورهای بی‌طرف نیز شامل ۱۷/۲۰ درصد مطالب مثبت، ۳۰/۵۶ درصد منفی و ۵۲/۲۳ درصد خنثی بوده است. در مجموع، این ۱۲ کشور هم فقط ۱۲/۶۴ درصد مطالب مثبت، ۳۰/۷۷ درصد منفی و ۵۶/۵۸ درصد خنثی بوده است. بدین ترتیب، فرضه نویسندگان مقاله تأیید شده که سهم مطالب مثبت درباره این ۱۲ کشور در دوره مورد مطالعه از مطالب منفی بسیار کمتر بوده است (Shahzad Ali & Khalid, 2008: 554-580).

بعد از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. مسلمانان و رنگین‌پوستان آمریکا تحت فشار بوده‌اند؛ زمانی که ده‌ها هزار تن بدون دلیل بازداشت شده یا از ترس فرار کرده‌اند که بیشتر آنان در سکوت رنج برده‌اند. طی سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر نگرش‌های ضداسلامی در آمریکا افزایش یافته است؛ ۲۲ درصد شهروندان آمریکایی نمی‌خواهند همسایه مسلمان داشته باشند، با وجود این واقعیت که هرجا مسلمانان در آمریکا زندگی می‌کنند، ارزش املاک بالا می‌رود، از آن‌رو

که عمدتاً حرفه‌ای هستند، ۳۹ درصد از پاسخ‌دهندگان به مؤسسه کالوپ گفته‌اند (براساس گزارش U.S.A Today) علاقه‌مندند مسلمانان از جمله مسلمانان شهروند، آمریکا با علامت ویژه‌ای از دیگران متمایز باشند. سیاست‌گذاری عمومی منبعث از افکار عمومی در آمریکا عمدتاً بیگانه‌ستیزند که با روح حاکم بر قوانین حقوق مدنی و حاکمیت قانون و نیز ارزش‌های انسانی ملی در تعارض است. بازداشت‌های درازمدت و بدون محاسبه در آمارها، انگشت‌نگاری از مسلمانان، اخراج بخشی از مسلمانان و تأخیر در رسیدگی به پرونده داوطلبان شهروندی آمریکا بخشی از نتایج اسلام‌هراسی در سیاست عمومی آمریکا است که اکنون به یک هنجار عمومی تبدیل شده است. در نتیجه این سیاست، متوسط درآمد شهروندان مسلمان آمریکا پایین آمده است و براساس تحقیق صورت گرفته، ۷۶ درصد جوانان عرب دانشجوی دانشگاه ایلینویز و کلمبیا در سال ۲۰۰۷ دچار احساس شدید تبعیض شده و پنجاه درصد دانشجویان عرب دانشگاه ییل به افسردگی مبتلا بوده‌اند ([Abdol Malik Mujahid http. Soundvision. Com/ info/ islamophobia/ usa tatisti](http://Abdol_Malik_Mujahid_soundvision.com/info_islamophobia_usa_tatisti))

در آن نهادها، اسلام‌هراسی همانند نژادپرستی یا یهودستیزی تعبیر می‌شود؛ به تعبیر چامسکی، یکی از مؤثرترین ترفندها آن است که بحثی را دامن بزنید، ولی آن را درون سیستمی از پیش‌فرض‌های ناگفته قرار دهید، به شکلی که این پیش‌فرض‌ها جزئی از اصول کلی سیستم‌های نظری گردد؛ در نتیجه، این اصول از بررسی و تحلیل در امان می‌مانند و تبدیل به چارچوب و نظامی برای اندیشه‌های بدیهی می‌شوند، نه موضوعی برای تجزیه و تحلیل منطقی (چامسکی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). این ترفند در برخی رسانه‌های آمریکایی مانند سی.ان.ان مشهود است). در مباحث مربوط به ایران معمولاً استعاره‌هایی از قرارداد مونیخ، هیتلر و آلمان نازی می‌شنوید؛ برای مثال گوینده شبکه سی.ان.ان مکین بک می‌گوید، از زمان آلمان نازی بدین سو، ایران بزرگ‌ترین تهدید جهانی است که ظهور کرده است (۲۳ آگوست ۲۰۰۶).

به‌طورکلی، دنیای غرب تلاش می‌کند تا از رسانه‌های ارتباط جمعی و نفوذ این رسانه‌ها بر افکار عمومی جهان برای القاء و تغییر واقعیت‌ها در اذهان عمومی بر مبنای اهداف خویش، استفاده و آن‌ها را کنترل کند. می‌توان گفت انتخاب و تصمیم شهروندان غربی، مستقیم یا غیرمستقیم، در کنترل صاحبان سرمایه و سیاست‌مداران است. در این کشورها، رسانه‌ها تا حد زیادی تعیین‌کننده رفتارند. رسانه‌های غربی با استفاده از شگردهای خاص تبلیغاتی می‌توانند یک حادثه واقعی را به انحراف بکشند و تصویری غیرواقعی از آن نشان دهند.

نظریه‌پردازان غرب و جهت‌دهندگان به رسانه‌های ارتباط جمعی، به این نکته اساسی آگاهی دارند که تغییر واقعیت‌ها، دشوار و گاهی عملاً ناممکن است، اما تغییر دنیای ذهنی انسان‌ها و افکار عمومی با ارائه داده‌های غلط به آن‌ها شدنی است؛ بنابراین، هدف از القای موضوع غیرواقعی، ایجاد و ذخیره تصویر منفی وارونه در مقابل داده‌های عینی است، حتی اگر این

داده‌های جدید مغایر با تصاویر ذخیره‌شده باشند، نوعی جهت‌گیری در پردازش اطلاعات جدید به نفع تصاویر ذخیره‌شده دیده می‌شود.

## اسلام‌هراسی در شبکه خبری فاکس نیوز

شرکت خبری فاکس یکی از مهم‌ترین رسانه‌های آمریکایی است که در ایران با نام «فاکس نیوز» شناخته می‌شود. فاکس به دلیل رابطه تنگاتنگ با گروه‌های جمهوری‌خواه، در بحث‌های رسانه‌ای، در شمار رسانه‌های جهت‌گیر قرار می‌گیرد. بنا بر تاریخچه‌ای که دایرة‌المعارف اینترنتی «وکیدیا» از فاکس ارائه می‌دهد، ایده تشکیل فاکس زمانی ظهور یافت که مرداک به همراه یکی از دوستان آمریکایی‌اش به فکر رقابت با دیگر رسانه‌های آمریکایی افتاد. او در می ۱۹۸۵ م. اعلام کرد که به همراه تاجر و نیک‌اندیش آمریکایی به نام «ماروین دیویس» قصد دارد تا «شبکه‌ای با ایستگاه‌های مستقل بسازد تا با شبکه‌های سی.بی.اس، ان.بی.سی و ای.بی.سی رقابت کند»، به این ترتیب، او به عنوان اولین گام، شش ایستگاه تلویزیونی را خرید و در جولای سال ۱۹۸۵ م. ۵۰ درصد از گروه سرگرمی‌های فیلمی فاکس را خرید. یک سال بعد، در می ۱۹۸۶، شرکت قرن بیستم فاکس توانست در پایان سومین دوره کاری ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار درآمد کسب کند؛ در حالی که یک سال پیش از آن، ۵۵ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار ضرر داده بود و این مسئله از مدیریت صحیح مرداک حکایت می‌کرد (کمالی چیرانی، ۱۳۸۹).

شبکه خبری فاکس نیوز از جمله شبکه‌های خبری است که با وجودی که نو محافظه‌کاران در کاخ سفید حضور ندارند، گرایش‌های نومحافظه‌کاری را در کار رسانه‌ای به نحو جدی دنبال کرده و منتقد سیاست‌های دموکرات‌ها و به‌ویژه اوباما است. شناخت الگوها و ترفندهای اسلام‌هراسی در این شبکه می‌تواند به نحو مشخصی رویکرد رسانه‌های وابسته به نومحافظه‌کاران آمریکا را به اسلام معرفی کند. کلیشه‌سازی از نمادها و موضوع‌های مرتبط با اسلام و مسلمانان از جمله، راهبردهای بازنمایی این رسانه در روند اسلام‌هراسی است. به دلیل اوج گرفتن این رویکرد در روزهای پیش و پس از سالگرد حوادث ۱۱ سپتامبر مطالب و خبرهای مربوط به تابستان ۱۳۸۹ و بر اساس گزارش واحد مرکزی خبر از تولیدات پخش شده شبکه خبری فاکس نیوز انتخاب شده است.

### ۱. کلیشه‌سازی نقش مسلمانان در حوادث ۱۱ سپتامبر از طریق نمایش ثابت و پایدار

#### مسلمانان در تهدید امنیت آمریکا

این شبکه در ۲۰ شهریور ۱۳۸۹ در ویژه برنامه‌ای یک‌ساعته به مناسبت سالروز حوادث ۱۱ سپتامبر کوشید بر مسلمان بودن عاملان این حادثه تأکید و آن را بزرگ‌نمایی کند. در این ویژه برنامه تأکید بر کشته شدن سه هزار نفر برای برانگیختن حس ترحم و هم‌ذات‌پنداری در

مخاطبان از جمله شگردهای رسانه‌ای است که فاکس‌نیوز برای ساخت این برنامه از آن بهره گرفته است.

در میزگرد ۲۰ شهریور ۱۳۸۹ تصریح کرد نگرش‌های ضدمسلمانان در آمریکا شدت پیدا کرده است.

نینا ایستون، تحلیلگر مجله فورچون چاپ آمریکا، گفت: «واقعیت آن است که همچنان آمریکا از جانب افراد دارای نگرش‌های جهادی تهدید می‌شود. این افراد به نام اسلام و قرآن، فعالیت می‌کنند. طرح بمب‌گذاری در روز کریسمس در نیویورک که ختنی شد، به روشنی مؤید این مسئله است. همین مسائل سبب شده است مردم آمریکا نگاه منفی درباره مسلمانان پیدا کنند».

در ۲۰ مهر ۱۳۸۹، تحلیلگر فاکس نیوز تأکید کرد نمی‌توان حمله مسلمانان را به آمریکا در ۱۱ سپتامبر انکار کرد. بریت هیوم، درباره جنجال بر سر اسلام و مسلمانان در آمریکا گفت: واقعیت این است که این مسلمانان بودند که در ۱۱ سپتامبر به آمریکا حمله کردند، گرچه این حرف بدان معنا نیست که همه مسلمانان به آمریکا حمله کردند، یا همه مسلمانان تروریست هستند.

## ۲. کلیشه‌سازی اسلام به عنوان دین مروج خشونت

شبکه تلویزیونی فاکس نیوز در ویژه برنامه‌ای در ۲۴ مرداد ۱۳۸۹، با طرح موضوع قتل‌های ناموسی در آمریکا کوشید اسلام را دینی خشن معرفی کند. این ویژه برنامه یک‌ساعته با عنوان «قتل‌هایی از روی شرافت در آمریکا» با بهره‌گیری از مصاحبه‌های مردمی و گفت‌وگو با خانواده‌های قربانیان برای عینیت‌سازی این بحث تلاش کرد. چهره خشنی از مسلمانان و به تبع آن، از اسلام ترسیم کند. تأکید بر گزاره ادعایی خشونت ضد زنان در قالب قتل‌های ناموسی در راستای گزاره‌های مشابهی است که فاکس‌نیوز تلاش کرد به مخاطبان خودش القاء کند. این شبکه در ۲۰ شهریور ۱۳۸۹ با مصاحبه با رئیس مطالعات اسلامی دانشگاه امریکن این‌گونه القا کرد که از نظر مسلمانان واقعی، احکامی نظیر سنگسار، قطع دست و نظایر این‌ها، اجرا شده در برخی کشورهای مسلمان وحشیگری است و چنین مواردی بسیار محدود است.

## ۳. کلیشه‌سازی از واکنش مسلمانان به قرآن‌سوزی

فاکس نیوز اعتراض مسلمانان به قرآن‌سوزی را نشانه نبود فرهنگ تحمل و مدارا در مسلمانان و نتیجه افراطی‌گری‌های آنان نمایش داد. شبکه فاکس نیوز در ۲۲ شهریور ۱۳۸۹ سخنان نینا ایستون را بازتاب می‌دهد که می‌گوید: «درباره طرح قرآن‌سوزی باید توجه داشت که نباید اجازه داده شود ترس از پیامدهای یک امر، سبب شود آن امر رخ ندهد. آمریکا کشوری آزاد است که به مردم اجازه آزادی بیان نمی‌دهد».

بریت هیوم، دیگر تحلیلگر آمریکایی، در این باره گفت: «یکی از مسائلی که سبب شده است در آمریکا نگرش‌های ضدمسلمانان تقویت شود، نوع رفتارهای خود مسلمانان است. مسلمانان هرگز در محکوم کردن اقدامات تروریستی موضع جدی نگرفته‌اند که عاملان آن افرادی الهام گرفته از خاستگاه‌های اسلامی بوده‌اند. همین موضع‌گیری ضعیف مسلمانان در محکوم کردن این گونه اقدامات سبب شد نگاه‌های منفی در آمریکا درباره مسلمانان شدتی بیش از پیش پیدا کند».

#### ۴. کلیشه‌سازی احکام اسلامی

اتهام نقض حقوق بشر و به‌ویژه بی‌توجهی اسلام به حقوق زنان، از جمله راهبردهای بازنمایی اسلام در فاکس نیوز است. با این حال، ایجاد جنجال رسانه‌ای درباره اجرای حکم قصاص برای یک زن ایرانی متهم به قتل شوهرش، موضوع مناسبی برای این شبکه شد؛ «حکم صادر شده برای سنگسار یک زن در ایران سبب بروز جنجال بین‌المللی شده است. این زن ایرانی به ارتکاب زنا متهم است. حکومت ایران بر اتهامات قدیمی این زن تأکید کرده است».

#### ۵. اسلام‌هراسی به بهانه ساخت یک مسجد در نیویورک

شبکه فاکس نیوز به بهانه ساخت مسجدی در نیویورک، مجموعه‌ای از کلیشه‌سازی‌ها و شگردهای اسلام‌هراسی را یکجا به پیش برد و چند هدف را با هم دنبال کرد؛ از یک سو، با ایجاد تقابل کوشید تحمل آمریکایی‌ها را برای ساخت یک مسجد در نزدیکی محل حوادث ۱۱ سپتامبر بزرگ‌نمایی کند؛ از طرف دیگر، با پوشش گسترده برخی اعتراضات به ساخت این مسجد به ارائه تصویری غیرواقعی از مسلمانان پردازد؛ هدف سوم فاکس نیوز بهره‌گیری از ساخت این مسجد به منزله اهرمی برای نقد سیاست‌های اوباما در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره بود. در سپتامبر ۲۰۰۹م. اختلاف غیررسمی‌ای بین دولت باراک اوباما و فاکس نیوز به وجود آمد. در واقع، در این ماجرا باراک اوباما در همه برنامه‌های رسانه‌ای به‌جز فاکس ظاهر شد؛ و این عمل در جواب پوشش رسانه‌ای جهت‌گیرانه‌ای بود که فاکس نیوز از طرح خدمات درمانی اوباما انجام داده بود. یکی از مشاوران اوباما به «یواس نیوز» گفته بود که کاخ سفید (در زمان ریاست‌جمهوری اوباما) هرگز به شکل منصفانه‌ای در فاکس نیوز خبررسانی نشده است.

در آخر سپتامبر ۲۰۰۹م، مشاور ارشد اوباما، دیوید اکسلرود ملاقات مخفیانه‌ای با راجر ایلینز داشت تا این اختلاف را رفع کند؛ اما این دیدار توفیق چندانی نداشت. دو هفته بعد از این دیدار مقامات کاخ سفید فاکس نیوز را شبکه‌ای غیرخبری نامیدند و گفتند که فاکس نیوز در جایگاه بازوی جستجوگر یا بازوی ارتباطی حزب جمهوری خواه عمل می‌کند (کمالی چیرانی، ۱۳۸۹). فاکس در روز ۲۸ مرداد ۱۳۸۹ ساخت مسجد در نیویورک را بهانه‌ای برای حمله به دموکرات‌های حاکم قرار داد؛ بیل اوراییلی تحلیلگر شبکه گفت: «به نظر می‌رسد چپ افراطی در

آمریکا هیچ عذر و بهانه‌ای برای خودداری از حمایت از ساخت مسجد در محل وقوع حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ ندارد. مسلمانان افراطی عاملان این حملات بودند و بیشتر مسلمانان جهان نیز حملات ۱۱ سپتامبر را محکوم نکردند. فردی مسئول ساخت این مسجد در نیویورک است که می‌گوید آمریکا خودش در حملات ۱۱ سپتامبر دست داشته است. این نگرش‌های ضدآمریکایی است. به گفته رثالف پیترز، کارشناس آمریکایی، ساخت این مسجد در چنین مکانی نماد پیروزی بزرگی برای جهاد خشونت طلب خواهد بود و افراطی‌های اسلامگرا، این مرکز و مسجد را نمادی برای یادبود به اصطلاح پیروزی خودشان در این حمله تصور خواهند کرد». بیل اورایلی در ادامه افزود: «هیچ دلیلی وجود ندارد که این مسجد در چنین مکانی احداث شود، چرا باید برای انجام چنین کاری اجازه داده شود؟ بسیاری از خانواده‌های قربانیان حملات ۱۱ سپتامبر با ساخت مسجد در این مکان مخالف هستند. فاکس در بخش دیگر این برنامه به بازتاب نتایج نظرسنجی جدید هفته‌نامه تایم پرداخت که نشان می‌دهد ۶۱ درصد آمریکایی‌ها مخالف ساخت مسجد در این مکان هستند و فقط ۲۶ درصد با این کار موافق هستند. ۷۰ درصد آمریکایی‌ها معتقدند ساخت مسجد در چنین مکانی توهین به قربانیان حملات ۱۱ سپتامبر است.

این شبکه در ۳۱ مرداد ۱۳۸۹ نیز در ادامه بهره‌برداری از فضای ساخت مسجد به بازتاب نظر مخالفان پرداخت، فاکس نیوز ضمن نشان دادن تصاویری زنده از تظاهرات در نزدیک مقر برج‌های دو قلوی سازمان تجارت جهانی در نیویورک که قرار است یک مرکز اسلامی در آن احداث شود. با فرائنگ گافنی، معاون وزیر دفاع پیشین آمریکا، بنیانگذار مرکز سیاست‌های امنیتی و از تظاهرکنندگان گفت‌وگو کرد. وی درخصوص انگیزه خود از شرکت در تظاهرات نیویورک گفت: حضور ما فرصتی بی‌نظیر است تا به آمریکایی‌ها بگوییم که مخالف آن چیزی هستیم که حاکمان اسلامی آن را شریعت تعبیر می‌کنند. ما اینجا هستیم تا اطمینان حاصل کنیم آمریکا می‌فهمد که نمی‌توانیم اجازه دهیم شریعت به این مکان آورده شود، چه از طریق روش‌های خشن و چه پنهانی (تهران، واحد مرکزی خبر، سیاسی ۶ مهر ۱۳۸۹).

## نتیجه‌گیری

اسلام‌هراسی بدون رسانه‌ها معنا ندارد. گفتمان اسلام‌هراسی محل تلقی آگاهی‌های غیرواقعی دست‌کاری شده از اسلام و قدرت دولت در آمریکاست. اگرچه نمی‌توان وجود قرائت‌های خاصی از اسلام را انکار کرد که بهانه اسلام‌هراسی را به دست استراتژیست‌های اسلام‌هراسی قرار می‌دهد. سابقه نگاه ابزاری ساخت قدرت آمریکا به جریان‌های افراطی نیز نشان از این واقعیت دارد که این قدرت است که هر دوره خاصی مجموعه‌ای از قواعد سلبی و ایجابی را به وجود می‌آورد و آن‌ها را مشخص می‌کند و آنگاه که این قواعد اسلام‌ستیزی را معین کند، مؤلفه‌های آگاهی‌ساز باید نقش اسلام‌هراسی خود را بازی کنند. گفتمان اسلام‌هراسی مشخص

می‌کند که مخاطب رسانه‌های آمریکا باید چه تصویری از اسلام داشته باشد. اگر هم نتوان اسلام‌ستیزی را تنها هدف بازنمایی اسلام در این رسانه‌ها دانست. به یقین یافتن تصویر مثبت در رسانه‌های آمریکایی بسیار دشوار است. هویت برساخته‌شده از مسلمانان در آمریکا به وسیله رسانه‌های این کشور، در یک دهه گذشته برای سلطه بر جهان اسلام، به حاشیه راندن اسلام‌گرایی و بهانه‌ای برای جنگ‌روانی با کشورهای مخالف آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است. البته همچنان که فوکو می‌گوید، رابطه قدرت و دانش یک رابطه دیالکتیکی است و در هر عصری، گفتمان خاص همان دوره اقدام به دانش خاصی برای پایداری خود می‌کند. دانش تولیدی که تحت نظارت روابط قدرت است، خود بازتولیدکننده قضایا و گزاره‌هایی خواهد شد که گفتمان را پدید آورده‌اند؛ از این نظر، اسلام‌هراسی در آمریکا نه تنها به پیشبرد سیاست جنگ با تروریسم بوش کمک کرد بلکه تلاش اوپاما را برای ارائه بازسازی چهره آمریکا نزد مسلمانان به شکست کشانده است. به بیان دیگر، قوت گفتمان اسلام‌هراسی در آمریکا به گونه‌ای بوده که تغییر اندک در ساخت قدرت بدون برخورداری از همراهی رسانه‌ها ایجاد پادزهر گفتمان اسلام‌هراسی را با مشکل مواجه کرده است. در این بین، نقش شبکه فاکس‌نیوز که همچنان به بازتولید گفتمان اسلام‌هراسی می‌پردازد، قابل تأمل است و به گونه‌ای همچنان راهبرد رسانه‌های اسلام‌هراسی مناسب دوران بوش را دنبال می‌کند و با کلیشه‌سازی از موضوعات هویتی اسلامی مانند مقابله با ساخت مسجد در نیویورک، تهدید نشان دادن اسلام، سیاه‌نمایی شریعت اسلامی، خشن نشان دادن احکام اسلام و نیز بازنمایی مکرر نقش عوامل مؤثر در حوادث ۱۱ سپتامبر به تداوم سیاست اسلام‌هراسی نومحافظه‌کارانه ادامه داده است تا هزینه تغییر در گفتمان اسلام‌هراسی دموکرات‌ها را بالا ببرد. به نظر می‌رسد رویکرد اوپاما برجسته کردن اسلام لیبرال و به حاشیه بردن اسلام رادیکال است. البته بررسی اسلام‌هراسی در دوره اوپاما تحقیق مستقلی را می‌طلبد، اما می‌توان به اجمال گفت، گفتمان اسلام‌هراسی در آمریکا در دهه اول سده ۲۱ بسط یافته و به‌رغم تغییر دولت و شعار تغییر توسط اوپاما، تغییر از گفتمان اسلام‌هراسی صورت نگرفته بلکه در درون گفتمان اسلام‌هراسی تغییرات جزئی صورت پذیرفته است. به هر ترتیب، کوشش این مقاله به اختصار معرفی کردن اسلام‌هراسی توسط فاکس‌نیوز بود. همچنان‌که گذشت، این شبکه کوشید با مشروعیت‌زدایی از سیاست‌های سازش با مسلمانان در قالب‌هایی مانند صدور اجازه ساخت مسجد در نیویورک، هرگونه امکان ایجاد تغییر را در ذهنیت مخاطب نسبت به انگاره‌های برساخته شده از مسلمانان سلب کند. البته فاکس‌نیوز گاه و بیگاه برای رد دیدگاه‌های بنیادگرایانه از اسلام به بهره‌گیری از دیدگاه‌های مسلمانان لیبرال هم دست می‌زند؛ اما درصد این نوع پیام‌ها اندک است.

می‌توان گفت مقابله با رویکرد اسلام‌هراسی آمریکایی هم باید با رویکرد مقابل صورت پذیرد. واقعیت آن است که پادگفتمان اسلام‌هراسی در آمریکا به صورت درون‌زا چندان امکان وقوع ندارد و تقویت‌گذار درون‌گفتمانی از اسلام‌هراسی نومحافظه‌کار به لیبرال زمینه تبدیل

شدن به پادگفتمان اسلام‌هراسی را به‌طور کلی در آمریکا ندارد. اما شک نیست که با معرفی چهره حقیقی اسلام و تمایز میان قرائت‌های سلفی‌گرا از اسلام حقیقی می‌توان هزینه‌های تداوم اسلام‌هراسی نومحافظه‌کاران را بالا برد. به نظر می‌رسد در این بین می‌توان جریانی را شناسایی کرد که از امکان نزدیکی گفتمان اسلام لیبرال و لیبرالیسم دموکرات‌هاست؛ این جریان که صهیونیسم می‌تواند نمود بارز آن باشد، حمایت از اسلام‌هراسی نومحافظه‌کاران را به سود خود می‌داند. به نظر می‌رسد شبکه فاکس‌نیوز با این روند همسوتر است. در مقابل، هرچه تلاش رسانه‌های جهان اسلام برای معرفی چهره حقیقی اسلام و مسلمانان افزایش یابد، در مقابله با گفتمان اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی توفیق بیشتری خواهند داشت البته دل‌خوش کردن در تغییرات جزئی در گفتمان اسلام‌هراسی به‌منزله فروکش کردن راهبرد اسلام‌هراسی نیست.

### پی‌نوشت

1. The project for the new American century.

### منابع

- ایزدی، فواد. نگاهی نظری به دیپلماسی عمومی آمریکا، فصلنامه رسانه، شماره ۷۸، تابستان ۱۳۸۸.  
 بشیریه، حسین. سیری در نظریات جدید در علوم سیاسی، نشر نی، ۱۳۷۸.  
 تلکس واحد مرکزی خبر، تابستان ۱۳۸۹.  
 چامسکی، نوآم. همان که ما می‌گوییم، ترجمه رضا قشلاقی، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.  
 دریفوس، هیوبرت. میشل فوکو؛ فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه نشر نی، ۱۳۷۶.  
 ضیمران، محمد. میشل فوکو؛ دانش و قدرت، انتشارات هرمس، ۱۳۷۸.  
 کمالی چیرانی، فرشته. نگاهی به شبکه خبری فاکس‌نیوز، پایگاه خبری پارسینه، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۹.  
 مهدیزاده، سیدمحمد. رسانه‌ها و بازنمایی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۷.

Abdol Malik Mujahid [http://Soundvision.Com/info/islamophobia/usa\\_tatisti.Asp](http://Soundvision.Com/info/islamophobia/usa_tatisti.Asp) in New york: Seven Storios/ The Hidden History of 9-11.

Shahzad Ali and Khalid, *Us Mass Media and Muslim World: Portrayal of Muslim By Newsweek and Time (1991-2001)* In European Journal of Scientific Research Vol. 21, No.4, 2008 pp: 554-580.  
 World lingo. Com/ma/enwilci/en/Islamophobia.